

خبرها

نشانه‌هایی از هزاره سوم و چهارم در شهر اسلامی پالتی

در حالی که آثار باستانی از مهم‌ترین سرمایه‌های کشور ما است، منطقه پالتی مربوط به دوران سلجوقی به زمین کشاورزی تبدیل شده است. به گزارش میراث «پالتی» از شهرهای بسیار بزرگ دوران سلجوقی نزدیک جیرفت در حوزه فرهنگی هلیل رود است که هم‌زمان با شهر قدیانوس وجود داشته اما تاکنون برای شناخت این شهر هیچ کاوش باستان شناسی انجام نگرفته است. «داود آبیان» باستان شناس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در این باره گفت: «این شهر وسعت زیادی دارد که سال‌های پیش توسط حفاران غیرمجاز-حفاری می‌شد اما امروزه با احداث پایگاه حفاظتی عنبرآباد حفاری‌ها محدود شده است. با این وجود بهترین راه برای نجات اطلاعات تاریخی این شهر کاوش‌های باستان‌شناسی است.» وی کشف آثاری از هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد را از دستاوردهای مهم بررسی‌های اولیه این شهر در سال‌های گذشته دانست و افزود: «داده‌های فرهنگی دوره اسلامی در این شهر بسیار متنوع است. مواردی چون معماری متفاوت و انواع ظرف و شیشه‌ای نشان از هنر بسیار پیشرفته مردم در این دوره دارد.» وی همچنین وجود سلاون‌های چینی را نشانی از روابط تجاری این شهر با خلیج فارس دانست و در این مورد گفت: «ناگفته‌های حوزه هلیل رود بسیار زیاد است. برای معرفی این شهر باید یک پایگاه پژوهشی تشکیل شود و مطالعات در آن به صورت دائمی درآید.» به گفته آبیان، زمین‌های این منطقه در سال‌های دهه ۶۰ برای کشاورزی به مردم سپرده شد و همین امر تسطیح بسیاری از تپه‌های باستانی منطقه را به دنبال آورد و بسیاری از این محوطه‌ها به باغ و نخلستان تبدیل شد.



تپه‌های باستانی در منطقه پالتی

ایست: مدیر اداره میراث فرهنگی و گردشگری نائین

گفت: در نظر داریم ۵۰۰ تا یک هزار بنای تاریخی نائین را در فهرست آثار ملی ثبت کنیم. مدنیان اظهار کردند: تاکنون ۷۰ اثر تاریخی شهرستان نائین به ثبت آثار ملی رسیده‌اند. براساس برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده نیز در نظر داریم، حدود یک‌هزار بنای تاریخی دیگر را ثبت کنیم که درصورت دریافت اعتبارات این امر پیگیری می‌شود. وی با اشاره به بناهای شاخص تاریخی نائین توضیح داد: چهارتاقی نخلک متعلق به دوره پیش از اسلام، قلعه جندق، قلعه بیاضه و روستای گرمه که در پنج طبقه بوده و اکنون تنها سه طبقه از آن باقی مانده است، از جمله مهم‌ترین آثار تاریخی نائین‌اند که بیشتر آنها به دوره ساسانی تعلق دارند. او با بیان این‌که دیگر منطقه‌های دیرینه نائین شامل کویر نمک، خانه‌های تاریخی و روستای انارک است، ادامه داد: بافت تاریخی انارک شامل خانه‌ها، گذرها، حسینیه، مسجد و برج‌های اطراف این روستا است. وی افزود: سالانه ۱۰هزار گردشگر از منطقه بیابانی خور و بیابانک بازدید می‌کنند. همچنین روستای تاریخی گرمه بازدیدکنندگان بسیاری دارد.

هفتاد هزار نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس

از میان بیش از پنجاه‌هزار نسخه قرآن و کتاب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۳۶۹ اثر بی‌نظیر برای معرفی دایره‌المعارف بزرگ آستان قدس رضوی شناسایی و انتخاب شد. به گزارش روابط

عمومی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، کارشناس و ارزیاب نسخ خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس با بیان این مطلب، گنجینه کتب خطی این کتابخانه را مجموعه‌ای کم‌نظیر خواند و افزود: در این گنجینه آثار گرانبهایی وجود دارد که از لحاظ تاریخی و هنری در جهان منحصر به فرد هستند. محمد وفادار مرادی با اشاره به قرآن‌های نفیس شناسایی شده گفت: از مجموع ۱۵ هزار نسخه قرآن خطی موجود، ۹۰ نسخه قرآن منسوب به دست‌نخط مبارک ائمه اطهار(ع)، ۱۰ نسخه قرآن نفیس به خط خوشنویسان مشهور، ۲۶ نسخه متعلق به سده‌های اول تمدن اسلامی، هفت نسخه از قرآن‌های انتخاب شده بر مبنای جنس ورق (از قبیل پارچه، کاغذ خانبالغ، سمرقندی) و ۱۰ نسخه قرآن ارزشمند ترجمه شده به زبان‌های فارسی، مراوراءالنهری و فارسی که گنجینه شناسایی و انتخاب شده‌اند که در مجموع، گنجینه نفیسی و ارزشمند را از مصاحف شریفه تشکیل می‌دهند. گفتنی است که با توجه به ۷۰هزار نسخه قرآن و کتاب خطی قدیمی و هنری منحصربه‌فرد در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ایجاد کتابخانه دیجیتالی نسخ مراوراءالنهری از محققان، پژوهشگران و نسخه‌شناسان ایران و جهان است.

در ۱۰ شهریور ۱۳۱۸ (اول سپتامبر ۱۹۳۹) آلمان به کشور لهستان حمله کرد. در یک جنگ برق‌آسا در ۲۸ سپتامبر همان سال ورشو پایتخت لهستان سقوط کرد و زمامداران لهستانی به خارج از کشور فرار کردند و این کشور بین آلمان هیتلری و روسیه استالینی تقسیم شد. متخصصان علم ژئوپولیتیک معتقدند که اگر هر کشوری می‌توانست به دلخواه خویش همسایه خود را انتخاب کند، هیچ وقت جنگی به وقوع نمی‌پیوست. لهستان همواره در طول تاریخ از نظر ژئوپولتیک دچار بدشانسی بوده است. در سمت شرق این کشور روس‌ها که خود را پدروخوانده همه اسلاوهای اروپا می‌دانستند، همواره می‌خواستند بر لهستان اسلاوژاد مسلط شوند و یا لاقول زمامداران لهستانی را گوش به فرمان خود نگه دارند، جنبش «اسلاوفیل» (طرفداری از نژاد اسلاو) را به بان‌اسلاوایسم تبدیل کنند و به عبارت دیگر روس‌ها می‌خواستند به نام طرفداری از نژاد اسلاو اتحاد همه اسلاوهای اروپا تحت نظر روسیه را تحقق

بخشدند. این وضعیت از ۱۷۷۲ یعنی از زمان کاترین دوم ملکه روسیه آغاز شد. اما آلمان‌ها و پروس‌ها که از قدیم خود را نژادآریتر می‌دانستند، نمی‌گذاشتند ملکه روسیه لهستان را به تنهایی تصرف کند بلکه بخش غربی آن را برای خود می‌خواستند، لذا ملکه روسیه راضی شد که خاک لهستان را با فردریک دوم پادشاه پروس و ژوزف دوم پادشاه اتریش تقسیم نماید. زیرا امرا و شاهزادگان توتونیک ژرمن نژاد می‌خواستند که از خاک لهستان به عنوان یک منطقه حائل برای جلوگیری از حملات احتمالی روس‌ها به خاک اصلی آلمان استفاده کنند. توافق فردریک دوم، ژوزف دوم و کاترین دوم را اولین تقسیم‌بندی لهستان بین همسایگانش می‌دانند. در ۱۷۹۳ مردم لهستان بر ضد سلطه روس‌ها دست به قیام زدند. این قیام سرکوب شد و برای دومین بار خاک لهستان بین روسیه و پروس تقسیم شد. در ۱۷۹۵ شورش دیگری در لهستان به وقوع پیوست و برای بار سوم لهستانی‌ها سرکوب شدند و این کشور بین روس‌ها، ژرمن‌ها و اتریشی‌ها برای سومین بار تقسیم شد. در ۱۸۰۷ ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه پس از گذشتن از خاک آلمان به لهستان وارد شد و دست روسیه و پروس را از لهستان کوتاه کرد و به خیال احیای لهستان، قسمی از این سرزمین را به نام دوک‌نشین ورشو تحت نفوذ فرانسه درآورد ولی پس از شکست ناپلئون در جریان ننگره وین در ۱۸۱۵، لهستان برای چهارمین بار بین روسیه، پروس و اتریش به این ترتیب تقسیم شد که ورشو و مناطق شرقی آن سهم روسیه، پوزنان به پروس و منطقه گالی سیاه به اتریش داده شد. چون مهم‌ترین و پرجمعیت‌ترین قسمت لهستان سهم روسیه شد، شورش‌های ضدروسی از ورشو تا مرز روسیه گسترش یافت. این وضعیت ادامه داشت تا آن‌که جنگ جهانی اول آغاز شد و یک ژنرال لهستانی به نام «ژوزف پیلسودسکی» (Jozef pilsudsky) رهبر یکی از واحدهای نظامی شد که هدفش رهایی لهستان از سلطه خارجی به ویژه روسیه بود. پیلسودسکی در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۸ در ورشو حکمران آلمانی لهستان را مجبور به تسلیم اختیارات خود به او کرد و لهستان بعد از چند قرد دوباره احیا شد و متفقین برای تقویت و احیای کشور لهستان به دریان کفراناس صلح ورسای در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ نماینده سیاسی آلمان شکست خورده پای قراردادی را امضا کرد که طبق آن آلمان باید به طور کلی خلع سلاح شود و به میزانی که متفقین یعنی ایتالیا، انگلستان و فرانسه با نظارت ویلسون رئیس جمهور آمریکا تعیین می‌کنند باید نیروی نظامی داشته باشد و علاوه بر آن غرامت جنگی سنگینی بپردازد و بنابر آن همه این بود که متفقین یعنی «اورلاندو» نخست‌وزیر ایتالیا، «لوید جورج» نخست‌وزیر انگلستان و «کلیماسو» نخست‌وزیر فرانسه برای تقویت لهستان جدید به رهبری ژنرال پیلسودسکی مصمم شدند برای آن که لهستان به دریای بالتیک راهی پیدا کند بندر «دانزیگ» و به اضافه دالان (کریدوری) که عرض هشتاد کیلومتر که به موازات دریای بالتیک یا بندر دانزیگ ادامه داشت به لهستان دادند. ضمناً مقر شد که منطقه رناتی (رن) در مرز فرانسه و آلمان از قوای مسلح آلمان تخلیه شود

بعد از آن که «هرمان مولر» عهدنامه صلح پاریس و ورسای را امضا کرد با سرافکندگی به آلمان آمد و در آن زمان جراید آلمان قرارداد ورسای را «دیکته ورسای» نامیدند و همه مواد آن را تحمیلی دانسته به ویژه آن که بخشی از خاک آلمان در دانزیگ و دالان منتهی به آن به لهستان واگذار شده بود. دولت فرانسه تا توانست ارتش ژنرال پیلسودسکی رئیس جمهور لهستان را از نظر مالی و نظامی تقویت کرد. بدین معنی که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ فرانسه و انگلستان در راه تقویت خود می‌کوشیدند و لهستان نیز احیا شده بود و وجود لهستانی مستقل و نیرومند برای آلمان و روسیه که برای نفوذ مجدد به این کشور دندان تیز کرده بودند خوشایند نبود. به ویژه آن که بعد از قرارداد ورسای بود که دولت آلمان می‌بایستی پیش‌قسطی به مبلغ ۲۰ میلیارد مارک طلا برابر ۲۵ میلیارد فرانک به متفقین بپردازد و در مقابل تلفاتی که به متفقین وارد کرده‌اند اکثر کشتی‌های تجارتی و ماشین آلات کارخانجات خود را به فرانسه و انگلستان بدهند. این تحمیلات کمرشکن، ملت آلمان را بسیار عصبانی کرد و همواره به دنبال فردی نیرومند می‌گشتند تا قرارداد ورسای را که به آن «دیکتات» می‌گفتند یک‌جانبه رد کند و برای یکبارگی و توم ۱۹۲۹ در پی چاره باشد به ویژه آن که در چنین وضعیتی کمونیست‌ها در آلمان درصدد بودند که با استفاده از نارضایتی مردم از گرسنگی و یکبارگی به یک انقلاب کمونیستی دست بزنند. از جانب دیگر صاحبان سرمایه و کارخانه‌داران به ویژه مجتمع صنعتی کروپ در پی فردی بودند که بتواند نظم و امنیت را برقرار نماید و جلو کمونیست‌ها را بگیرد. تحمیلات ورسای به ویژه در زمینه غرامت آتقدرد ظالمانه بود که «کیز» اقتصاددان

تیسافرانس هنوز والی ایالات دهانه هلسپنت بود و اخبار منطقه را فوراً به شوش گزارش می‌داد. بنابراین به ارشک گفت منتظر جنگ سختی باشد هر چند او بی‌خیال بود. در لانه‌اش خرید وود و اهمیت نمی‌داد در کشور چه اتفاقاتی می‌افتد. البته پارسیان از کسی که غاصبانه حکومت ایران را به دست گرفته بود بیش از این انتظار نداشتند. درباریان و افراد پیرامون ارشک هراسان شدند. پروشات سعی می‌کرد ارشک را دلدارای داده و آرام کند اما استاتیرا جسورانه به او گستاخی کرد و گفت: آیا وعده‌هایی را که هنگام نجات جان کوروش در معبد می‌دادی از یاد برده‌ای؟ تو آتش جنگ را میان دو برادر افروختی. پروشات از پره‌ده‌ری استاتیرا به شدت رنجید و هر روز بیشتر از روز قبل از او متنفر می‌شد تا جایی که تصمیم گرفت او را بکشد. منتظر فرصت بود نقشه‌اش را عملی کند.

از اسیرات تا بابل

قایل ۴۰۱ قبل از میلاد آغاز شده بود. شاهزاده کوروش فریادش را از سارده به سمت کلیکیه حرکت داد. یونانیان را فرمانده کلناخروس، منون، گزنفون و... هدایت می‌کردند. کوروش در جلو لشکریان حرکت می‌کرد. پس از طی بیست فرسخ در سه روز به کنار رود مائدر رسیدند. این رود که قبلاً خشایارشا به سواران پارسی از آن عبور کرد ویند حدود چهل متر عرض داشت و ناچار برای عبور از آن، پل می‌زدند. از رود گذشتند و پس از یک روز یک سپاه در محلی به نام کلوس راه گرفتند و پس از یک روز به هراتس راه پیموند و به شهر سلن هفت روز اطراف کردند. منون سردار اهل تسلیا در همین مکان به هزار و پانصند نفر به کوروش ملحق شد. نفرات منون سپه‌هایی با خود حمل می‌کردند که بار تکه‌های درخت بید بافته شده بود. لشکریان سه روز و شب دیگر بی‌وقفه به جز موارد ضروری تناول غذا و استراحت راه پیموند و به شهر سلن رسیدند. کلناخروس فرمانده معروف اسپارتی با ۱۸۰۰ نفر تیرانداز اهل کرت به علاوه سوسایاس از سیراکوز به لشکر کوروش اضافه شدند. اکنون دوازده هزار یونانی که شامل هزار سنگین اسلحه و دو هزار با جنگ‌افزار سبک به علاوه صد هزار غیریونانی اعم از پارسیان و دیگر اقوام که تحت امر کوروش بودند، مناطق پلت و کابسترو پلدیوم را پشت‌سر گذاشتند. سه ماه از زمانی که کوروش پارس را ترک کرده بود سپری می‌شد و یاد آورد و زود فهمید که چه اشتباه بودند لذا از کوروش خواستند به وضع آنها رسیدگی او

تاریخ



سربازان آلمانی در جریان حمله به لهستان در ۱ سپتامبر ۱۹۳۹

سپتامبر خونبار اروپا

درباره حمله آلمان به لهستان

سیروس غفریان

بزرگ انگلیسی صلح ورسای را «صلح کارناژ» نامید زیرا به عقیده او تحمیلات رومی‌ها بر کارناژ باعث نابودی کارناژ‌ها شد و دولت‌های فاتح در جنگ بین‌المللی اول کوشیدند تا آلمان را نابود سازند زیرا غرامات زیادی بر او بستند به طوری که مارشال فوش فرمانده کل قوای متفقین و قهرمان جنگ جهانی اول که باعث پیروزی فرانسه شد، گفت: «معده‌های ورسای یک تمارک جنگ است نه یک صلح دائم.» «عده‌های انباشته شده در درون هر آلمانی باعث شد که مردم آلمان در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ آدولف هیتلر که مرام سازی (ناسیونال‌سوسیالیست) که بدترین حکومت دیکتاتوری و به زبان دیگر سیستم حکومتی توتالیتیر جناح راست را ایجاد کرده بود به صدراعظمی برسانند. او در ۱۴ اکتبر ۱۹۳۳ دستور داد که نماینده آلمان کنفرانس خلع سلاح را ترک نماید و در اوت ۱۹۳۴ مارشال «هیندنبورگ» رئیس‌جمهور آلمان فوت کرد. هیتلر در همان ماه طی مراسمی ارتش آلمان را وادار کرد که در زمینه وفاداری به او سوگند یاد کنند. در همان سال هیتلر دستور داد تا خدمت مجدد نظام وظیفه اجباری برقرار شود. ضمناً از آن تاریخ لقب پیشوا به او دادند. هیتلر در دلیل تراشی‌های خود در زمینه احیای ارتش می‌گفت که آلمان باید زمین‌های از دست رفته را دوباره به مینن بازگرداند و بر طبق محتویات کتاب نبرد من اضافه کرد که یهودیان، اسلاوها و کمونیست‌ها دشمنان آلمان هستند. در همان زمان که هیتلر حکومت توتالیتیر جناح راست را در آلمان ایجاد کرده بود و استالین در اتحاد شوروی حکومت دیکتاتوری و سیستم توتالیتیر جناح چپ را ایجاد کرده بود. دولت آلمان هیتلری در ۲۸ آوریل ۱۹۳۹ اعلام کرد که آلمان خواستار استرداد شهر دالان دانزیگ به آلمان است و رایش سوم نمی‌تواند به خود بقبولاند که سرزمین‌های او در دست بیگانگان باشد.

■ استراتژی هیتلر در نبرد با لهستان

هیتلر در اول آوریل ۱۹۳۹ به صورت محرمانه درباره استعداد جنگی آلمان را مارشال کایتل سرمرماندهی کل ارتش گزارش خواست و متوجه شد که آلمان در آن زمان در حدود سه هزار هواپیمای آماده عملیات و بیش از این تعداد صاحب تانک است. لذا در ۳ آوریل ۱۹۳۹ فرمان محرمانه حمله به لهستان را در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۳۹ به مارشال کایتل ابلاغ کرد. اما رقیبی چون استالین در اتحاد شوروی نمی‌گذاشت که هیتلر به تنهایی لهستان را اشغال و ضمیمه آلمان نماید لذا به آن که با کمونیست‌ها دشمنی سرسخت داشت، صلاح را در آن دید که کشور لهستان را با استالین تقسیم کند. بعد از

سربازان آلمانی در جریان حمله به لهستان در ۱ سپتامبر ۱۹۳۹

منازعات درونی دربار شاه

کوروش صغیر آماده نبرد می‌شود

قاسم ختخه

ایپاکسا همسر سی‌ن‌نه‌زیس پادشاه کلیکیه که علیه شوهرش قیام کرده و همواره کوروش می‌آمد، پول هنگفتی به کوروش داد که جیره سربازان و فرماندهان را بپردازد و سپس از سپاهیان سان بید. پادشاه کلیکیه وقتی شنید کوروش به مقر او نزدیک می‌شود که کوهستان‌های اطراف تارس پارس گرفت. کوروش می‌پاکسا ملکه را به همراه منون برای منجر کردن سی‌ن‌نه‌زیس از پیراهه به کوهستان فرستاد و خودش به شهر فارس وارد شد. پیکی نزد سی‌ن‌نه‌زیس فرستاد و او را نزد خود فراخواند اما پادشاه کلیکیه در جواب گفت: افراد قوی‌تر از تو مرا فرا خوانده‌اند و من اعتنایی نکرده‌ام، آن وقت می‌خواهی به حضور تو بیایم؟۱۴ اگر گری من به آمدن باشد از تو و همسر مناه می‌خواهم. کوروش به او اطمینان داد که در امان باشد و با او مصالحه کرد. سی‌ن‌نه‌زیس کمک‌های متنوعی در اختیار کوروش قرار داد. از جمله مقداری پول به او داد که برای مواجه سپاهیان به مصرف برساند. کوروش به‌رسم پادشاهان ایران اسینی یا لگام زربین و یک دست لباس پارسی و خنجر از طلا یادگاری به پادشاه کلیکیه داد. همسرش را به او برگرداند، بیست روز مهمان پادشاه کلیکیه بود و سپس راه خود را به سمت فریگیه ادامه داد. از تمیزیور عبور کرد و به سیرانیوم آخرین شهر ایالت فریگیه رسید. کلناخروس تصور کرد که کوروش می‌خواهد با کلیکی‌ها بجنگد بنابراین از افرادش گفت: ما برای جنگ با کلیکی‌ها اجیر نشده‌ایم. افراد کلناخروس متحیر شدند از اینکه کوروش آن همه محبت در حق او کرد اما کلناخروس بهانه‌جویی می‌کند بنابراین از او سگ زدند. کلناخروس قبل از اینکه به کوروش ملحق شود حاکم شهر ییزانس بود اما به خاطر بردفاری با اهالی ییزانس اخراجش کردند و او هم به سارد نزد کوروش آمد. کوروش ده هزار سکه طلا به او داد تا یک دوشش خرسوسن برگرد و تراکی‌های اشغالگر را از آنجا بریزان برد. کلناخروس این محبت‌ها را به یاد آورد و زود فهمید که چه اشتباه بودند لذا از کوروش خواستند به وضع آنها رسیدگی او

بخش دوم

نگاه

نیا زمانه ما

پاسخی به سرفقاله دکتر پورنجانی

محمدصادق صادقی

در تاریخ ۲۲/۵/۸۵ سرفقاله‌ای در روزنامه شرق به قلم آقای پورنجانی به چاپ رسید با عنوان «نیا زمانه ما». در آن مقاله از تشکیل مراسم متعدد و طرح مباحث گوناگونی پیرامون مشروطیت انتقاد و اعلام شده بود که با گذشت ۱۰۰ سال از وقوع انقلاب مشروطیت و تشکیل نهادهای قانونی نظیر دولت، مجلس، قوه قضائیه و... تشکیل این نشست‌ها و سمینارها و دج مقالات متعدد در این خصوص ضرورتی ندارد و با عنایت به نیازهای زمانه ما اغراق‌آمیز می‌نماید. از آنجا که انقلاب مشروطیت همواره یادآور تشکیل اولین مجلس قانونگذاری در کشور ما است و آقای پورنجانی خود از نمایندگان محترم مجلس ششم بودند برداشت ایشان و انتقاد این گونه از مباحث مربوط به مشروطیت از جهاتی قابل مامل بود. در توضیح بیشتر موضوع بی‌آنکه در صدد تعیین نرخ در میانه دعوا باشم به ذکر یک نمونه عبرت‌انگیز در مصوبات مجلس ششم که از سوی آقای پورنجانی و دوستان اصلاح طلب و اکثریت مجلس به تصویب رسید و از جهاتی تعجب همگان را برانگیخت اشاره می‌کنم و یادآور می‌شوم که پرداختن به موضوع مشروطیت بر این اساس می‌تواند کمابان نیا زمانه ما باشد و بی‌جهت نیست که جمعی از اندیشمندان و صاحب‌نظران نه از سر تفتن که با احساس نیاز فراگیری از مباحث مشروطیت در نشست‌های حضور می‌یابند گفت‌وگوهای مرتبط را دنبال می‌کنند.

براساس ماده ۱۸۷ قانون برنامه توسعه ... لایحه بودجه سال ۱۳۸۰ مجلس مخرم در دوره ششم با پیشنهاد اصلاح طلبان و با تصویب اکثریت نمایندگان به قوه قضائیه اجازه داده شد تا نسبت به اعطای پروانه وکالت و مشاوره حقوقی و وادولطان حرفه وکالت اقدام کند. صرف‌نظر از حواشی و برداشت‌های مختلف سیاسی از ماجرا، اصل حفظ استقلال نهادهای مدنی از مجموعه دولت و حاکمیت و ازجمله کانون وکلای دادگستری، از بدیهیات و مورد اتفاق نظر در تمامی کشورهای دنیا است و حتی در بعضی از وادولطان حاکمی سیاسی که حکومت که در دلیل در امور مربوط به نهادهای مدنی دخالت می‌کند اما هیچ‌گاه این اصل بدیهی علناً انکار نمی‌شود. ولی آیا به رغم گذشت صد سال از تاریخ تشکیل اولین مجلس قانونگذاری در کشور اگر قانونگذاران تفاوتی بین یک نهاد مدنی با یک دستگاه دولتی قائل نباشند و وظایف اختصاصی یک نهاد مدنی با قدمت ۵۰ ساله او را با یک دستگاه حکومتی همزمان تقسیم کنند تاسف بار نیست؟البته ممکن است تصویب چنین ماده قانونی از سوی نمایندگان محترم با تحصیلات غالب پزشکی و مهندسی دور از انتظار نباشد و به همین دلیل نیز به هنگام تصویب این ماده هیئت از نمایندگان محترم مخالفتی با تصویب آن به عمل نیاوردند و هشدارها و اندازهای صاحب‌نظران حقوق‌دانان و مهربکان در کانون وکلا نیز البته به جایی نرسید. با این همه توصیه مشفقانه اینجانب به آقای پورنجانی و سایر دوستان محترم مخصوصاً آنها که در کسوت احزاب و گروه‌های سیاسی‌اند این است که هر چند خود را بی‌نیاز از مباحث مشروطیت به مثابه سرقآز دوران فعالیت نهادهای مدنی و تأسیسات قانونی در ایران می‌دانند لاقال به جهت اجتناب از بروز گرفتاری برای خود و دوستان هم‌حزبی به بررسی علل ناپایداری احزاب در ایران بپردازند. چه به رغم گذشت ده سال از تاریخ تشکیل اولین احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران کمابان تصمیمی در جهت قوام و دوام آنها وجود ندارد و متأسفانه اگر نه قاطبه بنیانگذاران و دست‌اندرکاران احزاب در ایران که بخش مهم و تأثیرگذار آنها از علل ناپایداری احزاب در ایران غافلند.

رویداد

هیات منصفه مطبوعات در حکومت مصدق

عباس امام: در یک پژوهش تاریخی صفحات روزنامه اطلاعات سال ۱۳۳۱ شمسی را ورق می‌زد و به خبری به‌خورد که در مورد درخست اسامی اعضای هیات منصفه مطبوعات زمان نظام‌شوروزی دکتر مصدق بود. فهرست مورد نظر اسامی هیات منصفه را در چهار دسته ۱۲ نفره (مجموعاً ۴۸ نفر) اعلام کرده بود: ۱- علما و دانشمندان و نویسندگان ۲- وکلای دادگستری و سرفتران ۳- بازرگانان و ۴- دبیران و آموزگاران. از این میان به ویژه مشاهده نام افراد ردیف «علما و دانشمندان و نویسندگان» فوق‌العاده جالب‌توجه بود چرا که برخلاف تبلیغات همیشگی برخی مخالفان دکتر مصدق که دولت مستعجل او را غیرمذهبی و یا فاقد حساسیت‌های دینی معرفی کرده‌اند، دیدم در آن فهرست ۱۲نفره نام حداقل شش تن از روحانیون و یا نویسندگان متدین و خوشنام آن عصر (وایضاً صحرای بعدی مبارزات انقلاب اسلامی) به چشم می‌خورد؛ آن‌هم در دوره اوج اقتدار فرهنگی و نیروهای مارکسیست از یک سو و نیروهای فرهنگی به اصطلاح غربگرا و لائیک از سوی دیگر. از اسامی شاخص این چهره‌های مذهبی- فرهنگی مسلمان، روانشادان آیت‌الله سیدحمود طالقانی، آیت‌الله میرزا خلیل کمروای، مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله سیدصدرالدین بلاغی، حجت‌الاسلام عبدالحسین ابن‌الدین (نویسنده و مترجم کتب مذهبی و مولف کتب تعلیمات دینی مدارس و دبیرستان‌ها در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی) و جواد فاضل (مترجم معروف نهج‌البلاغه به فارسی و از نویسندگان آثار داستانی) قابل‌ذکرند. این افراد نه تنها در زمان دکتر مصدق و ماجرای ملی شدن صنعت نفت بلکه تا آستانه انقلاب اسلامی نیز همگی از چهره‌های برجسته و موجه مذهبی جامعه به حساب می‌آمدند. پنج تن دیگر از اعضای این هیات منصفه نیز همگی از شخصیت‌های ادبی- فرهنگی صاحب‌نامی بودند که گمان می‌کنم اینک هر ایرانی آگاه و منصفی از مصدق آن افراد در چنان است که مانده زنده‌باد استاد دکتر حبیب‌الله کبیر فیاض (نویسنده بی‌بدیل تاریخ اسلام و مصصح پراوازه متون تاریخی- ادبی از جمله کتاب ارزشمند تاریخ بیهقی)، دکتر مهدی حمیدی (شاعر و دبیر، مجید یکتایی (نویسنده و مترجم) و حسین اسیر، سخر سنخ‌را (از پیشگامان نوشتن و ترویج رمان‌های تاریخی - ایرانی پرکشش و طرقدار).

حال‌ی که می‌توانم به راحتی آنها را تعقیب و دستگیر کنم اما هیچ دلیلی برای این کار نمی‌بینم کسی را به اکراه وادار کنم همراه من بیاید. وقتی سخنان کوروش تمام شد یونانی‌هایی که در ماندن با کوروش تردید داشتند با کمال میل پذیرفتند که تا آخرین نفس با او باشند. از سوی دیگر پروشات با نفوذی که داشت در بین راه‌آوردگاه‌های به وسیله اهلیا محل‌هایی که در مسیر حرکت رفت‌شدش قرار داشتند تهیه می‌کرد تا به سهولت بتواند بقیه راه را طی کند. سرانجام کوروش به ساحل رود فرات رسید. مرض رودخانه در جایی که کوروش اقامت کرد به ۷۴۰ متر می‌رسید. رودخانه فرات پرآب و خروشان بود به طوری که برای عبور از آن حتماً قایق بزرگ و کشتی لازم می‌شد. آبروکوماس هنگام عباق نشینی همه چیز را نابود کرد. اهالی محل به دیدار کوروش آمدند. آنها می‌گفتند عبور از فرات غیرممکن است زیرا خداوند آن را عبیق ساخته تا کسی نتواند از آن عبور کند مگر کسی که لایق باشد. کوروش از فرات گذشت و سپاهیان تجهیزات او را به فرات برداشت. حتی از رود آراکس در شرق سوریه هم عبور کردند و پس از پشت سر گذاشتن بین‌النهرین و بیابان‌های بی‌آب و علف به روستاهای پراکنده عرب‌نشین برخورد کردند و سرانجام یابن آذوقه به سپاهیان کوروش می‌دادند. در دشت‌ها گل‌های معطر فراوان می‌روید و اسب‌ها و عنابر از عولفه از آن می‌خورند. یونانیان برای تفریح و خوردن گوشت لشکریان را غرب به ساحل شرقی فرات وارد شده بودند و سرتاسر شرق فرات در سوریه را در چنگ گرفته بودند. در بیابان‌های لم‌بزعم تعداد زیادی از اسب‌ها و بته سپاه تلف شد اما لشکر روحیه خودش را حفظ کرد و اوامر کوروش را اطاعت می‌کرد به این نشان که در راه خود به گذرگاهی باتلاقی رسید که گل و لای انبوهی داشت. کوروش جنگی به گل نشست و قادر به حرکت نبودند. کوروش شخصاً به اتفاق فرماندهان و اشراف پارسی که همراهش بودند، لباس‌های ارفغانی را کنندند و اربابه‌ها به اتفاق سربازان از گل بیرون کشیدند. این اخلاق کوروش را نزد سربازان و تمام سپاهیان ارزشمند و محبوب می‌ساخت و آنها مشتاق‌تر می‌شدند زودتر به هدف برسند.